

دکتر محمد حسینی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

دیوار کوتاه ارزشیابی توصیفی

مقدمه

یکی از چالش‌هایی که ارزشیابی کیفی توصیفی با آن درگیر است، چالش افت تحصیلی یا به اصطلاح عامیانه آن، بی‌سواد بالا آمدن دانش‌آموزان است. این موضوع پیچیده‌ترین چالش‌هاست که منشأ انتقادات فراوانی هم شده است. بسیاری از کارشناسان نظام آموزشی، والدین و معلمان مجری با این دستاویز به نفی و رد این الگوی ارزشیابی می‌پردازند. معترضان به الگوی ارزشیابی کیفی توصیفی از منظر افت تحصیلی بر این باورند که ارزشیابی توصیفی به دلیل نداشتن اهرم‌های لازم برای ایجاد رقابت و مقایسه بین فردی موتور انگیزشی یادگیری دانش‌آموزان را خاموش کرده یا به حداقل کارآمدی رسانده است. از این رو، دانش‌آموزان شوقی به یادگیری و تلاش برای کسب دانش‌ها و محتوای کتاب‌های درسی ندارند. اما اینکه این مدعا تا چه حد صحت دارد، باید مورد بررسی و تعمق قرار گیرد. در این نوشتار به بررسی این مدعا می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها: ارزشیابی کیفی توصیفی، افت تحصیلی، نظام انگیزشی





گرفته می‌شود و دانش‌آموزان در فضایی قرار گرفته‌اند که بسیار کنکور زده است، با مفروضات مخالفان ارزشیابی کیفی توصیفی کمی عجیب به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد که افت تحصیلی در دوره تحصیلی متوسطه اول و دوم که در آن نمره و رقابت برای ورود به دانشگاه، مدارس تیزهوشان و مدارس نمونه دولتی و المپیادها وجه غالب آن است، دلیل دیگری باید داشته باشد.

به نظر می‌رسد که در این دو دوره تحصیلی موتور انگیزشی یادگیری دانش‌آموزان رو به خاموشی است یا با بهره‌وری پایینی فعالیت می‌کنند. شاید موتور یادگیری آن‌ها هم با بهره‌وری پایینی کار می‌کند. این بدان معناست که افت تحصیلی در نظام آموزشی ما مسئله‌ای پیچیده است که به سادگی نمی‌توان آن را به یک علت یا برنامه خاص نسبت داد. این واقعیت نشان می‌دهد که پیگیری و بررسی پدیده افت تحصیلی که خود را در تمامی پیکره نظام آشکار کرده است، با این تحلیل‌های ساده امکان‌پذیر نیست و باید عمیق‌تر به آن نگریست. حتی اگر این فرض را قبول کنیم که ارزشیابی کیفی توصیفی موجب افت تحصیلی یا افت انگیزش یادگیری دانش‌آموزان شده باشد، باز هم نمی‌توان تمامی این تغییرات در پیشرفت تحصیلی را با تغییر در نظام ارزشیابی (یعنی تبدیل ارزشیابی کمی به کیفی) توضیح داد. بنابراین، باید به دنبال متغیرهای تأثیرگذار دیگری گشت؛ متغیرهایی که در بافت فرهنگی جامعه و با تغییرات جامعه امروزی ارتباط دارند.

به نظر می‌رسد که در گذشته، افراد عمدتاً برای کسب مدرک و به دنبال آن کسب مدارج اجتماعی به‌ویژه دسترسی به تحصیلات عالی و موقعیت‌های شغلی مناسب تحصیل می‌کردند. جذابیت ورود به دانشگاه، کسب مدرک تحصیلی و به دنبال آن یافتن موقعیت‌های شغلی بهتر و بالاتر، انگیزه‌های اجتماعی- فرهنگی بود که موتور یادگیری دانش‌آموزان را فعال نگه می‌داشت اما امروزه و در شرایط فعلی، تحصیلات رسمی و مدرک تحصیلی این جذابیت را ندارد. ورود به دانشگاه و برخورداری از تحصیلات عالی آسان شده است و دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل دبیرستان به سادگی به آن دست می‌یابند. در چنین فضایی، موتور یادگیری دانش‌آموزان با فشار معکوس اجتماعی- یعنی پایین آمدن ارجح تحصیلات رسمی در مراحل پایین‌تر به سبب کاهش ارجح اجتماعی تحصیلات عالی- تحت تأثیر قرار می‌گیرد و دچار نوسان و افت و خیز می‌شود.

از دیگر سو، رقابتی نظام آموزشی رسمی بسیار زیاد و پر قدرت

این موضوع از چند منظر قابل بررسی و آزمون است؛ نخست از منظر نتایج پژوهش‌های به عمل آمده درباره ارزشیابی توصیفی. در طول دوران اجرای آزمایشی و استقرار برنامه ارزشیابی کیفی توصیفی در نظام آموزشی- که از سال ۱۳۸۲ تا سال ۱۳۹۲ طول کشید- برخی پژوهش‌ها و ارزیابی‌ها از این منظر درباره الگوی ارزشیابی کیفی توصیفی به عمل آمد. این بررسی‌ها عمدتاً به صورت علی مقایسه‌ای انجام شده است و طی آن‌ها دو گروه از دانش‌آموزان (ارزشیابی کیفی توصیفی) و (ارزشیابی کمی) با یکدیگر مقایسه شده‌اند. جمع‌بندی نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که ارزشیابی کیفی توصیفی باعث افت تحصیلی نشده است. البته به لحاظ آماری تفاوت معناداری بین متغیر افت تحصیلی دو گروه دیده نمی‌شود؛ هر چند برخی تحقیقات تفاوت را به نفع دانش‌آموزان ارزشیابی کیفی توصیفی گزارش کرده‌اند. بنابراین، از منظر تحقیقات صورت گرفته فعلاً شواهدی دال بر افت تحصیلی در گروه ارزشیابی کیفی و توصیفی دیده نشده است.

اما از منظر دیگری می‌توان ادعای افت تحصیلی و خاموش کردن موتور انگیزشی دانش‌آموزان توسط ارزشیابی توصیفی را مورد بررسی قرار داد. از آنجا که هم‌اکنون تمامی نظام آموزشی دبستانی تحت پوشش برنامه ارزشیابی کیفی توصیفی قرار گرفته است، امکان بررسی و پژوهش مناسب به صورت مقایسه‌ای وجود ندارد. بر این اساس، می‌توان دوره‌های تحصیلی بالاتر از آن را مدنظر و مورد مقایسه قرار داد. به این صورت که وضعیت انگیزشی دانش‌آموزان دوره‌های بالاتر تحصیلی بررسی شود. با توجه به اینکه در حال حاضر در دوره ابتدایی الگوی ارزشیابی توصیفی و در دوره‌های بالاتر الگوی کمی اجرا می‌شود، این مقایسه می‌تواند ثمربخش باشد؛ یعنی مقایسه در دوره متفاوت صورت می‌گیرد. سال‌های سال الگوی ارزشیابی کمی در دوره راهنمایی (هم‌اکنون متوسطه اول) و دبیرستان (هم‌اکنون متوسطه دوم) اجرا می‌شد.

شواهد کافی از افت تحصیلی و افت انگیزشی دانش‌آموزان در دوره‌های متوسطه اول و دوم در دست است. گزارش‌ها از تکرار پایه و تجدید شده‌ها بسیار زیاد است؛ به‌ویژه در پایه اول دبیرستان افت تحصیلی بالایی (نزدیکی به سی درصد) گزارش شده است. این افت تحصیلی و افت انگیزشی در دوره متوسطه دوم که به شدت رقابتی است و بازخوردهای نمره‌ای در آن به کار



واقعیت این است که نظام آموزشی رسمی دارای عناصر و مؤلفه‌هایی است که سال‌ها پیش متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی آن شکل گرفته‌اند و در طول سال‌ها نتوانسته است چرخش‌های مناسبی برای متناسب شدن با تحولات اجتماعی در خود ایجاد کند

می‌کرد و موفقیت‌های بی‌شماری هم نصیب یادگیرنده می‌نمود، یک سوخت انگیزشی اعتباری تعریف می‌شود. این سوخت انگیزشی اعتباری دارای دو عنصر است: رقابت، پاداش و تنبیه از طریق نمره.

عنصر رقابت در نظام آموزشی براساس آموزه‌های اسپنسر - که به نظریه تکامل اجتماعی معتقد است - وارد نظام آموزشی شده و عنصر بعدی تحت تأثیر آموزه‌های نظریه رفتارگرایی کلاسیک به این نظام راه یافته است. هر دو این مبانی فلسفی و روان‌شناسی با چالش‌های عمیقی روبه‌رو هستند و امروزه از آن‌ها در مجامع علمی و عملی اقبال بسیار کمی می‌شود. نقد این دو دیدگاه در اینجا به اطناب بحث می‌انجامد و بنابراین، از ورود به آن پرهیز می‌شود اما این پرسش جدی و اساسی قابل طرح است که به چه دلیل سوخت انگیزشی طبیعی و خدادادی که دانش‌آموز پیش از ورود به دبستان با آن توانایی‌های بسیاری را به دست آورده است، مورد بی‌مهری واقع می‌شود و یک نظام انگیزشی ساختگی (رقابتی - نمره‌ای) جایگزین آن می‌گردد. به سخن دیگر، این نظام انگیزشی طبیعی چه اشکالی داشته است که در نظام تربیت رسمی (آموزش و پرورش) کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

واقعیت این است که نظام آموزشی رسمی دارای عناصر و مؤلفه‌هایی است که سال‌ها پیش متناسب با شرایط اجتماعی و فرهنگی آن شکل گرفته‌اند و در طول سال‌ها نتوانسته است چرخش‌های مناسبی برای متناسب شدن با تحولات اجتماعی در خود ایجاد کند. آن عناصر و مؤلفه‌ها امروزه کارایی خود را از دست داده‌اند و پاسخگوی نیازها و شرایط امروزی نیستند. روحیه محافظه‌کارانه این نظام راه را برای ایجاد چرخش‌های مناسب برای هماهنگ شدن با شرایط و مقتضیات بسته است. این در حالی است که نظریه‌های بدیل دیدگاه تکامل اجتماعی اسپنسر و دیدگاه رفتارگرایی، ضمن نقد این دو به الگوها و شیوه‌های جدید و متعالی برای نظام آموزشی رسمی رسیده‌اند که رویکردهای شناختی و سازنده‌گرایی در روان‌شناسی، رویکردهای جدید برنامه‌ریزی درسی و رویکردهای جدید ارزشیابی پیشرفت تحصیلی از آن جمله‌اند. جان کلام در این مرحله از بحث این است که مبانی نظری مدعای «افت تحصیلی به سبب ارزشیابی توصیفی»، مبانی مستحکمی نیست و آشکارا در مجامع علمی مورد نقد واقع شده است. در بخش نخست نیز از ناکافی بودن شواهد میدانی برای این مدعا سخن گفتیم.

ظاهر شده‌اند؛ توسعه فضای مجازی و فناوری اطلاعات و ارتباطات دسترسی آسان به اطلاعات را برای همگان فراهم کرده و امکان یادگیری‌های متنوع را برای عموم فراهم آورده است. منابع دیگر چون ماهواره و مانند این‌ها هم که به صورت رسمی و غیررسمی فعال‌اند، رقابتی جدی برای نظام آموزشی رسمی به شمار می‌روند. این رقبا اندک اندک جذابیت بی‌بدیل آموزش‌های رسمی را کاهش می‌دهند؛ به‌ویژه اینکه نظام نتوانسته است خود را از جنبه الگوی سنتی آموزش رها سازد و شیوه کسالت‌آور گذشته (کتاب‌محوری - حافظه‌محوری) را همچنان دنبال می‌کند.

در واقع، نظام آموزشی به دلیل پویا نبودن و دنبال کردن رویه‌های سنتی نتوانسته است در رقابت به نحو کیفی خود را بازسازی و متناسب‌سازی کند. البته در این میان، نشانه‌هایی از تحول‌خواهی مانند «مدارس هوشمند» گزارش می‌شود اما واقعیت این است که روح حاکم بر نظام آموزشی همان رویه‌های سنتی است. ورود تخته‌های هوشمند و رایانه و استفاده از نرم‌افزارهای آموزشی به کلاس تغییراتی درخور توجه‌اند اما چرخش‌های محوری محسوب نمی‌شوند؛ یعنی از تغییر اساسی در فرهنگ حاکم بر فضای یاددهی - یادگیری خبر نمی‌دهند. نظام آموزشی در این جریان به دلیل عدم پویایی از رقابتی خود به‌ویژه رسانه و منابع رقیب دیگر عقب‌تر است. این کاهش جذابیت به سبب وجود رقابتی قدرتمند و جدید، عامل اجتماعی دیگری برای افت تحصیلی است.

در این میان، ادعای ایجاد افت تحصیلی در دانش‌آموزان دوره ابتدایی به سبب اجرای برنامه ارزشیابی کیفی از منظر دیگری قابل بررسی است. این ادعا بر انگاره علمی/ فلسفی خاصی استوار است که در عصر حاضر در میان انکاره‌های رقیب و بدیل با کم‌اقبالی در مجامع علمی روبه‌روست. واکاوی مبانی روان‌شناختی و فلسفی این ادعا می‌تواند به روشن‌نگری فضای بحث کمک کند.

مبنای روان‌شناختی ادعای یاد شده این است که موتور یادگیری دانش‌آموزان در فضای آموزشی رسمی با سوخت انگیزشی پاداش و تنبیه به حرکت درمی‌آید و یکی از شکل‌های پاداش و تنبیه، بازخورد کمی به صورت نمره است. در واقع، از زمانی که دانش‌آموزان وارد نظام آموزش رسمی می‌شوند، برای موتور یادگیری‌شان که قبلاً براساس تمایل طبیعی و ذاتی کار